

مقاصد و اغراض اجتماعی حجاب شرعی

محمدحسن سعیدی*

چکیده

موضوع این مقاله، «مقاصد و اغراض اجتماعی حجاب شرعی» است و عمده بحث درباره «موضوع» این مسئله است؛ از این جهت که شناخت «موضوع» و ویژگی های آن و نسبتی که با ابعاد مختلف زندگی انسان برقرار می کند، تأثیر جدی در حکم دارد. بدیهی است امری که کارکرد مفید و تأثیر مثبت دارد، با چیزی که نقش مخرب داشته، موجب آسیب و زیان در زندگی انسان باشد، به لحاظ حکم با یکدیگر متفاوت خواهد بود. از این رو، براساس تجربیات بالینی و مشاهدات بیرونی از جامعه، دستاوردهای مختلفی به دست می آید که می تواند به شناخت بهتر «موضوع» و تشخیص ابعاد شرعی آن و در نتیجه، کشف حکم کمک کند.

در این نوشتار تلاش شده تبیین گردد که حجاب بیش از آنکه حکم شرع باشد، یک حکم عقلی است و اینکه حجاب در چه بستری جریان پیدا می کند و چه اقتضائاتی دارد و در نهایت رعایت نشدن آن ممکن است چه مشکلات، هزینه ها و خساراتی را در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: حجاب شرعی، پوشش، نگاه به نامحرم، عفاف، حیا، خانواده، اختلاط زن و مرد، رابطه بی ضابطه.

۱. مقدمه

الزامات و موانع رسیدن به هدف صحیح

آنچه باید بدان توجه داشته باشیم این نکته حائز اهمیت است که ما در چه شرایط و موقعیتی زندگی می‌کنیم و فرصت‌ها و تهدیدها چیست؟ و اینکه به کجا می‌خواهیم برویم و چگونه باشیم؟ ارزش‌ها و آرمان‌های ما چیست؟ با تلفیق و جمع این مؤلفه‌ها، باید‌ها و نبایدها هم مشخص می‌شود. در واقع، معیارهایی مثل فقه، اخلاق و قانون برآمده از مسائل یادشده هستند. در این رابطه، تفاوت بین انسان و حیوان این است که باید‌ها و نبایدهای دیگر جانداران، عمدتاً در غریزه‌شان نهاده شده و آنها از عقل و قدرت تجزیه و تحلیل بسیار کمی برخوردار هستند؛ در حالی که غالب باید‌ها و نبایدها و خوب و بد‌های زندگی یک انسان مسلمان در کنار شرع، از طریق عقل به دست می‌آید و غریزه انسان، ظرفیت تعیین این باید‌ها و نبایدها و خوب و بد‌ها را ندارد و یا بسیار کم دارد. به‌طور معمول، یک سری از معیارها برای انسان، در نوع بشر یکسان است؛ مثلاً انسان علاقه‌مند به حیات است و زندگی را دوست دارد. امنیت، سلامتی، انس، محبوبیت، عزت و احترام، آگاهی و دانش، آزادی و اختیار، رفاه و غنا، تضمین آینده، لذت و سرور و مانند آن برای همه انسان‌ها مطلوب و دوست داشتنی است. انسان این واقعیت‌های موجود در زندگی، اعم از واقعیت‌های بالفعل و واقعیت‌های پیش‌رو را در برابر خود قرار می‌دهد و براساس یک سری معیارهای کلی، مثل اهمیت وجود و کرامت وجودی خود، برای زندگی هدف‌گذاری می‌کند. این اهداف، ارزش‌های خوبی و بدی را برای ما تأمین می‌کند، به اینکه در پی آن، چه باید کرد و چه نباید کرد؟ بنابراین، از آنجا که تشریح، مبتنی بر تکوین است، اگر بخواهیم چیزی را به‌عنوان قانون و حکم و ضابطه در زندگی بپذیریم، اول باید فضا و شرایط زمان تشریح را بشناسیم.

ما انسان را دارای علم، صاحب اختیار و قدرت انتخاب می‌دانیم، برخلاف ملانک و حیوانات که این خصوصیات را ندارند. انسان خود، سرنوشت خویش را رقم می‌زند و راه خود را انتخاب می‌کند. طبیعی است که مصلحت و خیر انسان به صورت بالفعل و یک‌جا، برای همه فراهم نیست. چنین نیست که به هر طرفی برویم و هر کاری کنیم یا نکنیم، شرایط برای ما یکسان باشد یا همه شرایط خوب و مطلوب باشد و یا همه موقعیت‌ها یکسان بوده و برای ما بد باشد؛ چنین نیست، بلکه دقیقاً شیوه زندگی و نوع عمل ما تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. اینکه خودمان با شناخت خود، راه درست را انتخاب و به درستی طی کنیم، یک نتیجه می‌دهد و اگر غافل و بی‌تفاوت باشیم و راه غلط و بد را انتخاب کنیم، طبیعتاً نتیجه دیگری خواهیم گرفت. پس این پرسش که مسیر رسیدن به اهداف چیست، نکته مهمی است و برای آن لوازم و ابزارهایی احتیاج داریم، شرایط و پیش‌زمینه‌هایی برای آن مطرح است و همچنین موانع و خطراتی سر راه وجود دارد. طبیعی است هر چیزی که ارزش بالاتری داشته باشد، خوب و بدها، باید و نبایدها و ملاحظات و احتیاط‌ها درباره آن بیشتر می‌شود، اما به عکس اگر چیزی کم‌ارزش باشد، چه بسا لازم نباشد درباره آن حساسیت نشان دهیم، مثل یک هواپیما که به خاطر پیچیدگی‌های مختلفی که از جهات متعدد دارد و اهمیتی که پرواز آن در مسیر رسیدن به مقصد دارد، همچنین خطراتی که در اثر اشتباه و غفلت ممکن است گریبان‌گیر مسافران، خلبان، خدمه و خود هواپیما شود، به تناسب برای آن دستورالعمل‌ها و ملاحظات و بایدها و نبایدهای زیادی طراحی می‌کنند و در حقیقت، مجموعه بسیار گسترده‌ای، چه به لحاظ قوانین و چارچوب‌ها و چه به لحاظ سازمان و تشکیلات، برای مراقبت از آن، شکل می‌گیرد؛ اما برای حرکت یک دوچرخه، آن هم در مسیری هموار، ملاحظات و دستورهای بسیار کمی لازم است. انسان در بهشتی که در ابتدا آفریده شد، یک تهدید بیشتر نداشت و به همین خاطر از سوی خداوند هم یک نهی بیشتر برای او

وضع نشد. خداوند به انسان فرمود: در این بهشت با همسرت ساکن باش و هرچه می خواهید استفاده کنید، اما یک نهی هم وجود دارد: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ به این یک درخت نزدیک نشوید که از ظالمین خواهید بود» (بقره، ۳۵). وقتی انسان این اشتباه را مرتکب شد، به دنیایی که اکنون در آن زندگی می کنیم، تنزل کرد. این دنیا که مهبط انسان است، محدود و محل منازعات و اصطکاکات بسیاری است. تعبیری که قرآن می فرماید: «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (بقره، ۳۶). در حقیقت در این دنیا با یکدیگر برخورد و تنش خواهید داشت. پس برای اینکه انسان با آن ارزش و کرامت و عمر طولانی ای که دارد - یعنی عمر بی نهایتی که هرگز پایان نمی پذیرد و مقطع بسیار کوتاهی از آن در این دنیا زندگی می کند و بقیه را در جهان آخرت و حیات پس از مرگ می گذراند - باید به مجموعه ای از تعالیم و دستورهای الهی پایبند باشد؛ بنابراین قرآن کریم می فرماید: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ هنگامی که از طرف من هدایتی برای شما می آید، هر کس از هدایت من تبعیت کند، نه ترس دارد و نه غصه می خورد» (بقره، ۳۸). پس با توجه به شرایط پیچیده و دشواری که در زندگی انسان وجود دارد و انبوهی از تهدیدها و خطرهایی که در برابر هدف متعالی و زندگی مطلوب انسان هست، باید این راهنمایی و دستورالعمل ها وجود داشته باشد و هر کس که به آنها عمل کند و پایبند باشد، بدون نگرانی از شرایط موجود و بدون ترس از آینده، سعادتمند و خوشبخت می شود.

۲. اقتضانات پوشش به عنوان یک تکلیف

با این مقدمه در ادامه به موضوع مورد بحث، یعنی مسئله حجاب و پوشش، چارچوب ها و موازین آن، می پردازیم. طبیعتاً برای بررسی حکم حجاب و حریم میان زن و مرد، باید موضوع را در نظر گرفت. مسئله پوشاندن تمام بدن، غیر از وجه

و کفین، در مورد زنان و پوشاندن در حد ضرورت و اقتضا درباره مردان و نیز مراعات نگاه به نامحرم، حکمی است که در میان فقها مطرح است. مسئله دیگر، مسئله اختلاط و چگونگی شیوه معاشرت زن و مرد و حدود و ثغور آن است. واقعیت این است که اگر بخواهیم صادقانه و منصفانه در این رابطه قضاوت کنیم، قطعاً یله و رها بودن و عدم تقید، بی تکلیف بودن و به دلخواه خود رفتار کردن، برای انسان بسیار آسان تر است و در مقابل، پوشیده بودن، به ویژه اگر با معیارها و ضوابط خاصی باشد که قدرت مانور و سرعت تحرک جسمانی انسان را محدود کند و صرف انرژی بیشتری را بطلبد؛ به ویژه در موقعیت های جغرافیایی و فصل های خاص، مانند تابستان، سختی ها و دشواری هایی دارد که نباید منکر آن شد؛ هر چند انسان می تواند با اعمال سلیقه و به کار بردن تدبیر، کاری کند که رعایت این مسائل، تسهیل شود. در مورد اختلاط و معاشرت نیز همین گونه است. مهم این است که ما در یک نگاه وسیع، عمیق، همه جانبه و بلندمدت راجع به این مسئله چه قضاوتی داشته باشیم، البته این امر در همه زمینه ها صادق است.

۳. فلسفه زوجیت در انسان

انسان هم مانند، بیشتر موجودات از دو جنس آفریده شده که حکمت و فلسفه خاص خود را دارد. در بیان حکمت این مسئله می توان به موضوع سکونت و آرامش اشاره کرد که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛ از آیات خداوند این است که از نوع شما برای شما همسری آفریده که در کنار او آرامش پیدا کنید؛ و بین شما دوستی و مهربانی قرار داده است» (روم، ۲۱). پس مهربانی، انس و آرامش یکی از این فلسفه های زوجیت است که باید دید این حکمت و فلسفه در آفرینش با چه شرایطی تأمین می شود و محفوظ می ماند و در چه شرایطی ممکن است آسیب ببیند؟

مسئله دیگر، تولیدمثل و تداوم نسل و انگیزه و اشتیاق انسان به این امر اختیاری است؛ چون این امکان در عالم خلقت وجود داشت که اساساً نسل انسان، بنای تداوم نداشته باشد و یک مقطع انسان‌ها در زمین زندگی کنند و سپس نسل آنها منقرض شود یا اینکه اراده خداوند این بوده باشد که نسل بشر تداوم پیدا کند، ولی اختیاری نباشد و به صورت مکانیکی و اتوماتیک خارج از اختیار افراد به صورت مقطعی و محدود و در چارچوبی معین و تعدادی مشخص شکل بگیرد و خود افراد در این زمینه دخالتی نداشته باشند، اما خداوند این گونه خواسته که تداوم نسل انسان عمدتاً به اختیار خود انسان باشد و زوجین بتوانند در این زمینه تصمیم بگیرند و نسل خود را ادامه دهند.

۴. لزوم مدیریت غرایز انسانی

دو غریزه قوی در انسان وجود دارد؛ یکی غریزه شکم و دیگری غریزه دامن. در واقع، وجود انسان و تداوم نسل او مربوط به تغذیه و تأمین غریزه دامن اوست، اما این غرایز به کنترل و مدیریت احتیاج دارند تا طغیان نکنند و دیگر ابعاد زندگی را تحت الشعاع خود قرار ندهند. انسان باید تلاش کند، این غرایز را تحت کنترل قرار دهد و با عقلانیت و اتکاء به قانون، شرع و اخلاق، کاری کند که ضامن سعادت او باشد. این مسئله، قابل انعطاف هم هست، مثلاً میزان لذت انسان بسیار به زاویه دید و نوع نگاه او مربوط است؛ بنابراین نمی‌توان یک چیز را لذت محض یا درد و رنج محض دانست؛ ممکن است خیلی از امور برای انسان دردناک باشد، اما در یک موقعیت و شرایط دیگر برای او مطلوب و خواستنی تلقی شود یا به عکس. مهم این است که انسان از چه منظری به زندگی و موضوعات این عالم، نگاه کند.

زن و مرد در جامعه باید به گونه‌ای زندگی کنند که زندگی اجتماعی آنها قرین خیر، آرامش، آسایش و موفقیت باشد و خواسته‌ها و انتظارات سرکوب نشوند و به

بن بست نرسند. در حقیقت، این نوع نگاه در جامعه، فارغ از جنسیت، موجب می‌شود که زن و مرد بتوانند در خانواده نگاه توأم با محبت و مودت و رحمت نسبت به یکدیگر داشته باشند و زندگی رضایت‌بخشی در کنار هم ایجاد کنند. انسان‌ها می‌توانند طوری زندگی کنند که از کنار هم بودن لذت ببرند و از با هم بودن، احساس خوبی داشته باشند. پس در حقیقت، «لذت» یک امر پویا و منعطف است و بستگی به شیوه زندگی و نوع رفتار انسان‌ها، زاویه دید و چگونگی تعاملات آنها با یکدیگر دارد.

موضوع دیگری که می‌توان مورد توجه قرار داد این است که رابطه بین دو جنس، بیش از آنکه رابطه جسمانی باشد، می‌تواند و باید یک رابطه عاطفی، معنوی و انسانی باشد، یعنی اگر محبت نباشد، این ارتباط می‌تواند به یک رابطه خنثی و بی‌اثر تبدیل شود؛ بنابراین، این‌گونه نیست که رابطه زوجیت، لزوماً تثبیت‌شده و قطعی باشد، بلکه به نوع تعاملات و روابط زناشویی بستگی دارد. به قول یکی از روان‌شناسان، گزینه جنسی می‌تواند در موقعیت و شرایطی قرار گیرد که به حاشیه رانده شده و از اولویت بیفتد و می‌تواند به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که همه نیازهای دیگر انسان را تحت الشعاع قرار دهد. بحث ما در مسئله حجاب هم همین است؛ یعنی تلاش بر این است که بتوان در عین حفظ امنیت، آرامش، سلامتی و تأمین نیازهای زنان، حضور اجتماعی آنان هم به‌خوبی تأمین شود و به‌گونه‌ای نباشد که یک زن به خاطر حفظ ارزش‌های خود، مجبور شود از جامعه فاصله بگیرد یا به خاطر حضور اجتماعی، مجبور شود ارزش‌ها و فضایل خود را دچار نقصان کند؛ اینکه جامعه، فارغ از نگاه جنسیتی، کشش‌گریزی میان دو جنس را به‌عنوان پشتوانه استحکام و انسجام خانواده قلمداد کند و آن را تقویت و حفظ نماید.

گاهی این مسئله مطرح می‌شود که آیا اگر انسان گزینه جنسی را در خود تضعیف کند، یک فضیلت و امتیاز برای او محسوب می‌شود، یا یک نقطه‌ضعف

است؟ پاسخ این است که غریزه جنسی، مانند دیگر قوا در وجود انسان، باید کارکرد حداکثری و طبیعی خود را داشته باشد تا دستاوردهای مطلوب آن هم ایجاد شود. احساس نیاز به لذت و آرامش حاصل از ارتباط با جنس مخالف در همه ابعاد، یعنی اعم از توجه، گفتگو، نشست و برخاست، محبت کردن و محبت دیدن، ارتباط جنسی و همه اینها، اموری است که در انسان‌ها وجود دارد، ولی ممکن است تأمین آن به معنای واقعی و صحیح، صورت نپذیرد. پس این حس به‌عنوان یک امر طبیعی و غریزی در انسان باید قوی باشد و تأمین آن نیز کاملاً بجای، سنجیده و صحیح انجام شود. نیاز جنسی انسان اگر در مجرای خود قرار نگیرد و تضعیف شود یا نابجا به کار برده شود، به نوعی در دیگر ابعاد زندگی انسان هم اثر می‌گذارد و این همان ضرورتی است که اقتضا می‌کند انسان‌ها این رابطه را درست تنظیم کنند و ضوابط مربوط به مسئله حجاب و نگاه، اقتضای چنین نیازی است. اگر انسان در معرض آسیب و خطر غریزه شهوانی نباشد، شاید پرداختن به این ملاحظات و بایدها و نبایدها هم نیازی نبود. بحث غریزه جنسی و ارتباط میان زن و مرد را باید به‌گونه‌ای تنظیم کرد که این رابطه، با حداقل هزینه و امکانات، تأمین‌کننده و کافی باشد.

۵. عفاف، ضامن پیشگیری از لاپابالی‌گری

نکته مهم دیگر که خوب است، مورد توجه قرار گیرد تفاوت بین عشق و محبت با شهوت است. در حقیقت، بی‌مبالاتی در روابط میان دو جنس، عشق را کاهش داده و به نوعی به حاشیه می‌برد و به شهوترانی و افراط در مسائل جنسی در یک جامعه تنزل می‌دهد که عمدتاً ناشی از عدم اقناع و عدم درک لذت است، یعنی شخص می‌داند که اوج لذتی وجود دارد، ولی هرچه تلاش می‌کند کمتر به آن دسترسی پیدا می‌کند. اساساً لذات مادی این‌طور هستند که انبوه تلاش‌های انسان‌ها و غلتیدن در نعمت‌ها، ممکن است از نگاه بیرونی به‌عنوان اوج لذت و خوشی و خوشبختی تلقی شود، ولی

خیلی وقت‌ها، فرار از افسردگی، پوچی و اضطراب است. وقتی افراد بیش از حد به این مسائل متوسل می‌شوند، برای این است که آن خلاء درونی خود را هرچه بیشتر پر کنند و فکر می‌کنند با افراط در این موضوع ممکن است به آرامش برسند، اما آیا ما انسان‌ها می‌توانیم طوری رفتار کنیم که یک عمر با عشق زندگی کنیم؟ و آیا می‌توانیم عاملی به کار ببریم که این خلاء وجودی در ما پر شود؟

به نظر می‌رسد اختلاط بی‌ضابطه زن و مرد در عرصه‌های گوناگون جامعه، موجب می‌شود که انسان از لذت واقعی محروم شود؛ لذتی که پشتوانه حفظ کانون خانواده و موجب آرامش انسان شده و سرپناه و مأمنی برای تربیت فرزندان فراهم می‌کند. بنابراین، موضوع حجاب، رعایت عفاف و مراعات حریم‌ها در حوزه اختلاط میان زن و مرد اهمیت زیادی پیدا می‌کند؛ زیرا جامعه‌ای که عقیف نیست و حریم‌ها در آن رعایت نمی‌شود، نمی‌توان انتظار داشت که زوجین، عاشقانه و فداکارانه تا آخر در کنار هم بمانند.

۵-۱. تأثیر عفاف و حجاب بر ارزش‌های جامعه

این واقعیت قابل توجه است که ویژگی‌های فرد و جامعه دائماً در حال تعامل و داد و ستدند، یعنی همان‌گونه که مسائل اجتماعی عیناً در تک‌تک افراد جامعه تأثیرگذار است، ویژگی‌های فردی انسان‌ها هم بعد اجتماعی پیدا می‌کنند، بنابراین، نه تنها حجاب، بلکه تمام افکار، رفتار، حالات و عواطف و احساسات انسان‌ها، دارای بُعد اجتماعی‌اند و جزئی‌ترین، فردی‌ترین و درونی‌ترین ویژگی‌های یک فرد در جامعه تأثیرگذار است و این فرایند کاملاً قابل تحلیل است. با توجه به این واقعیت، می‌توان گفت: چنین نیست که رعایت نکردن حریم حجاب، نگاه و یا اختلاط بی‌ضابطه زن و مرد، تنها بین خودشان محدود می‌ماند، بلکه به کل جامعه آسیب می‌رساند و سطح خیرات و خوبی‌های جامعه را تنزل می‌دهد و به تعبیری انسانیت، معنویت،

اخلاق دگرخواهی و فضایل مختلف را کاهش می‌دهد. مثل یک ترکیب مواد غذایی که ممکن است همه اجزای آن به بهترین شکل بوده و بالاترین کیفیت را داشته باشند، ولی اگر اندکی از یک ماده فاسد و نامناسب و بدطعم به آن افزوده شود، می‌تواند کیفیت آن را تنزل بدهد یا حتی آن را غیرقابل استفاده کند، بنابراین، هرگز نباید دچار این خطای فاحش شد که کسی بگوید هر کس می‌تواند در جامعه آزادی‌های شخصی خود را داشته باشد و رفتار او مربوط به شخص خودش است؛ چون رفتار فرد بر روی دیگران تأثیر می‌گذارد. به تعبیری، مسئله حیا، حجاب و عفاف یک مسئله اجتماعی و در پیوند با یکدیگر هستند. درست است که حیا یک ویژگی درونی و یک ویژگی شخصی برای انسان است، اما همین حیا، حجاب را اقتضا می‌کند و حجاب هم زمینه‌ساز عفاف و پاکدامنی در جامعه است؛ بنابراین، برای اینکه پاکدامنی در جامعه ریشه‌دار شود، باید از مبنا شروع شود. حیا، ریشه در عقل، کرامت نفس و شخصیت انسان دارد، ولی باید تقویت شود. انسان اگر به بعد ملکوتی، علمی و معنوی خود توجه داشته باشد، نمی‌پذیرد که خود را در یک سطح پست مادی حیوانی قرار دهد. از این رو، هرچه انسان‌ها در جامعه باشخصیت‌تر باشند، حیا در آنها بیشتر متجلی می‌شود و این امر موجب می‌شود که انسان‌ها به حجاب و رعایت حریم‌ها بیشتر پایبند باشند و طبیعتاً در پی آن، عفاف هم به وجود می‌آید.

قرآن کریم از کسانی که تمایل به ازدواج دارند، اما امکان آن را ندارند، می‌خواهد پاکدامنی بورزند: «وَلَيْسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (نور، ۳۳)؛ کسانی که دسترسی به ازدواج ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند. این استعفاف ممکن است در مقطعی از عمر انسان‌ها رخ بدهد؛ چه به خاطر عدم دسترسی به ازدواج؛ یعنی پیش از تشکیل خانواده و در دوران مجرد و چه به خاطر دسترسی نداشتن به همسر در شرایط خاص کاری و... و یا حتی ممکن است با توسعه معنا، بخشی از شبانه‌روز را

نیز شامل شود که افراد به خاطر حضور در محل کار یا خیابان در کنار همسر خود نیستند در این مواقع، «استعفاف و پاکدامنی ورزیدن»، راهکاری است که قرآن کریم پیشنهاد می‌دهد و رعایت حریم‌ها این راهکار را میسر و کم‌هزینه می‌کند. بنابراین، تعفف، انسان را از معرض آسیب و خطر دور می‌کند.

۶. رابطه بی‌ضابطه و پیامدهای آن

یکی از موضوعات قابل تأمل و مرتبط با موضوع حجاب و پوشش، رابطه بی‌ضابطه و پیامدهای منفی آن در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی است. در این بخش به اختصار به بیان برخی از این پیامدها می‌پردازیم.

۱-۶. تضييع سرمايه اجتماعي

یکی دیگر از مسائل قابل توجه این است که در اثر تماس و اختلاط بی‌ضابطه زن و مرد، سرمایه انسانی جامعه تضييع شده و به بیراهه می‌رود. این بدان جهت است که اختلاط زن و مرد و روابط بی‌ضابطه آنان، حتی اگر به مشکلات خاصی هم نینجامد، بخش قابل توجهی از ظرفیت ذهن، فکر و تمرکز افراد و احساس و گرایش زن و مرد را مصروف خود کرده و خواه‌ناخواه این ارتباط، احساس، گرایش و جذب طرفینی یا یک‌طرفه را به دنبال دارد و بر جریان طبیعی امور سایه می‌افکند؛ به طوری که اهداف زندگی تغییر می‌کند و اولویت‌های افراد دگرگون می‌شود. گاهی پیامدهای آن حسّی که از رابطه بدون معیار و ضابطه بین زن و مرد نامحرم ایجاد می‌شود، یک عمر زندگی، ذهن و دل آنها را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد و چون مخدّری مخرب هیچ‌گاه از ذهن، زدوده نمی‌شود. حالا فرض کنید یک خانم جوان خودشیفته، به خاطر جاه‌طلبی و جلب توجه، در محل کارش خودآرایی می‌کند و مورد توجه دو-سه مرد هوس‌باز هم قرار می‌گیرد و باورش می‌شود که این اظهار علاقه‌ها، جدّی

است. دچار توهم می‌شود و ضعف‌های سطحی زندگی مشترک خود را برجسته می‌کند و زندگی خود را به جدایی می‌کشاند و این ناسازگاری و جرّ و بحث طلاق، باعث آسیب دیدن طرفین و حتی چند خانواده می‌شود. افزون بر اینکه، افراد درگیر با این نوع ارتباطات ناصحیح پس از سالیان سال، نمی‌توانند هیچ‌یک از بحران‌ها و مشکلات عارض شده بر زندگی‌شان را برطرف کنند. نکته قابل توجه اینکه رعایت حجاب، ستر و پوشش بیش از هر چیز، به دلیل شرایط خاص خانم‌ها و تعبیری که قرآن درباره «قَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ» دارد، به نفع خانم‌هاست. قرآن کریم می‌فرماید: خانم‌هایی که به نوعی بازنشسته شده‌اند و امید ازدواج ندارند، اشکال ندارد که لباس خود را سبک کنند: «يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ» (نور، ۶۰)، البته روشن است که آیه نمی‌تواند مفهوم برهنگی داشته باشد، بلکه این زنان می‌توانند، بخش خاصی از حجاب و ستر ویژه را بدون اینکه تبرّج به زینت داشته باشند، کنار بگذارند. سپس می‌فرماید: «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (همان)؛ اینکه پاکدامنی بورزند، برای آنها بسیار بهتر است. بنابراین، بین حجاب و عفاف با خیر، سعادت و منافع زنان رابطه مستقیم وجود دارد.

۶-۲. رواج عشق بی‌بنیان

مسئله دیگر اینکه رابطه بی‌ضابطه، موجب رواج عشق بی‌بنیان می‌شود؛ چون دل‌بستگی مبتنی بر شهوت، ریشه و اساس درستی ندارد، خیلی وقت‌ها با عقلانیت و مصلحت ناسازگار است و معمولاً به‌ویژه از طرف آقایان، با بی‌وفایی روبه‌رو می‌شود، یعنی مردان با وجود آنکه وعده و وعیدهای اغواکننده‌ای داده‌اند، خیلی راحت پا پس می‌کشند و زن را بین زمین و هوا رها می‌کنند. خانمی که چه بسا صادقانه به مردی دل بسته و روی آینده خود حساب کرده، هنگامی که با این سردی و بی‌وفایی مواجه می‌شود، شکست عاطفی شدیدی می‌خورد و در مواردی چه بسا دست به خودکشی بزند یا احساس حقارت و طردشدگی و خردشدگی تا آخر عمر او

را رها نکند و گاهی، حتی در زندگی مشترک بعدی عوارضی را تحمل می‌کند که شاید خود نداند که بسیاری از این مشکلات، ناشی از آن رابطه قبلی و شکست در آن ارتباط است؛ ارتباطی که بی‌ضابطه بوده است.

۶-۳. عامل سستی بنیان خانواده

جایگاه خانواده، امری است که برای همه جوامع با فرهنگ‌های گوناگون، قابل درک و در برخی جوامع از احترام ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، ممکن است اختلالی که از ناحیه روابط بی‌ضابطه بین زن و مرد ایجاد می‌شود، در این گونه جوامع، فشار بیشتری روی خانواده بیاورد و آسیب بیشتری بر جامعه وارد کند. این موضوع باعث شده که یک نوع اجماع جهانی روی این مسئله وجود داشته باشد؛ زیرا کارکردهای خانواده سالم و منسجم را همه می‌دانند و تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که هیچ چیز جایگزین آن نمی‌شود. از جمله در سال ۱۹۸۵ موضوع خانواده در فرایند توسعه، به‌عنوان یکی از محورهای اساسی مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت و یا اعلام سال ۱۹۹۴ میلادی به‌عنوان «سال جهانی خانواده» (که از طرف سازمان ملل تعیین شد) حکایت از این مسئله می‌کند که جهان به انسجام خانواده و نقش آفرینی آن در جامعه اهمیت می‌دهد و می‌توان گفت یکی از مشکلاتی که از ناحیه عدم رعایت حجاب و نگاه و اختلاط نسنجیده بین دو جنس ایجاد می‌شود، همین است که بنیان خانواده سست می‌شود و شاید بیشترین افرادی که در این میان آسیب می‌بینند، فرزندان هستند. کودکان از سستی پیوند والدین و تنشی که بین آنها ایجاد می‌شود، هم‌الگو می‌گیرند و هم عواطفشان دچار رشد ناقص می‌شود و متأسفانه این را به نسل بعدی خود نیز منتقل می‌کنند. بسیاری از کودکان بی‌سرپرست یا آسیب‌دیده روحی، روانی و اجتماعی که در آسایشگاه‌ها و مراکز نگهداری هستند، غالباً به خاطر اختلالی که در خانواده‌ها به وجود آمده، به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند.

ممکن است افرادی، جوامع غربی را تحسین کنند و بگویند در فلان کشور غربی چه میزان محل‌های نگهداری کودکان هست و احساس شود که اینها چقدر برای کودکان اهمیت قائل‌اند و چقدر سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ در حالی که این به خاطر یک نیاز ضروری است؛ یعنی انبوه بچه‌هایی که به خاطر از هم گسیختن خانواده‌ها در جامعه رها می‌شوند و هیچ کس سرپرستی آنها را به عهده نمی‌گیرد؛ یا به خاطر روابط غلط این بچه‌ها به صورت ناخواسته متولد شده‌اند و هیچ کدام از طرفین، مسئولیت نپذیرفته‌اند. در حقیقت، آنها ناچارند برای پاک کردن صورت مسئله، این‌گونه رفتار کنند و روی این مؤسسات سرمایه‌گذاری کنند.

۶-۴. گرایش به بیرون خانواده

عدم رعایت حجاب، نگاه و اختلاط ناموجه باعث می‌شود گرایش به بیرون از خانواده چه از طرف زن و چه از طرف مرد، پررنگ شود و این موجب می‌شود که الگو و ذائقه افراد تغییر پیدا کند که در نتیجه، به سستی بنیان خانواده منتهی می‌شود. وقتی بنیان خانواده سست شد، نیاز طرفین یا همسرشان تأمین نمی‌شود و رضایتمندی‌ها کاهش پیدا می‌کند و در نهایت به فروپاشی کانون خانواده منجر می‌شود. پس از آن آسیب عاطفی، اخلاقی، تربیتی و روحی فرزندان رخ می‌دهد و در نهایت هم جامعه با تداوم یک نسل معیوب و آسیب‌دیده مواجه خواهد بود که حاضر است کارهای ضدبشری انجام بدهد و انبوه آسیب‌های روانی، افسردگی‌ها و پریشانی‌هایی که در این افراد ایجاد می‌شود، جامعه را بیمارتر می‌کند. علاوه اینکه زن و مردی که ارتباطشان سست شده، اگر بخواهند فرزنددار بشوند، فرزند آسیب می‌بیند و اگر هم نخواهند صاحب فرزند بشوند، یکی دیگر از آسیب‌ها پیش می‌آید که همان پیری جامعه است که انبوه مشکلات اجتماعی و اقتصادی را در پی دارد و این به لحاظ شخصی هم برای افراد، خلأ و غربت دوران سالمندی، تنهایی،

بی‌یاوری، افسردگی و امثال آن را به وجود می‌آورد. ممکن است بعضی‌ها توجه نکنند که ریشه این مسائل از کجا نشئت می‌گیرد و احساس کنند یک عارضه عادی است، ولی در واقع، غربت دوران پیری، ناشی از بی‌توجهی دوران جوانی است، یعنی موقعی که جوان بودند، پیوند و رابطه‌ای سست و ضعیف داشتند که شاید تبعاتش در آن دوران، خیلی آشکار نباشد، ولی در دوران پیری کاملاً اثرگذار خواهد بود.

۶-۵. افزایش سطح توقع مردان و محروم شدن از کانون خانواده

مشکل دیگری که از اختلاط بی‌ضابطه زن و مرد و عدم رعایت نگاه و حجاب، ایجاد می‌شود این است که سطح توقع مردان بالا می‌رود؛ زیرا رعایت نکردن چارچوب‌ها موجب می‌شود که نگاه مرد به زن، ابزاری شده و همه آن چیزی که در دیگران می‌بیند را از همسر خود انتظار داشته باشد؛ در حالی که خداوند چنین چیزی نیافریده است و هر کس جذابیت مخصوص خود را دارد و این‌طور نیست که بگوییم همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها در یک نفر جمع است، اما چون فرد توقع همه اینها را یک‌جا دارد، همسرش از چشمش می‌افتد و نسبت به او، به خاطر این پرتوقعی، بی‌علاقه می‌شود. امروزه در جامعه ما به دلیل اینکه معیارها تنزل پیدا کرده و موازین شرعی رعایت نمی‌شود، دختران و والدین آنها یک احساس نگرانی دارند، به همین خاطر تلاش می‌کنند تا آن را با یک شروطی مثل گرفتن حق طلاق، حق تحصیل، حق اشتغال، حق مسکن، حق خروج از کشور، حضانت فرزند و امثال آن پر کنند؛ در حالی که راه درست این است که جذابیت‌های زندگی تقویت شود، البته چارچوب‌های قانونی و ضوابط مربوط به آن هم مهم است و باید نسبت به آن توجه داشت، ولی آن چیزی که در زندگی اصالت دارد، محبت، کشش و جاذبه زوجین است؛ مرد و زن باید برای یکدیگر جاذبه داشته باشند، اگر این جاذبه نباشد، ارتباط زن و مرد، معنای خود را از دست می‌دهد و حتی

غریزه جنسی هم تحت تأثیر این حس درونی قرار می‌گیرد. در حقیقت، رابطه با جنس مخالف، یک ارتباط انسانی است و باید قداست داشته باشد. بیش از لذت جسمی، لذت روح اهمیت دارد و ذوق و افتخار دستیابی به طرف مقابل، چیزی است که به آن معنا می‌دهد. اگر بنا باشد این رابطه در کوچه و خیابان یا هر جای دیگر قابل دستیابی باشد، در واقع، آن معنای درونی و معنوی خود را از دست خواهد داد؛ بنابراین، خیلی از مشکلات زندگی که ممکن است در وهله نخست تشخیص داده نشود، سرچشمه‌اش در همین ارتباط نادرست بین زن و مرد و رعایت نکردن حجاب و عفاف است. مرد با ارتباط بی‌ضابطه در بیرون خانواده، همه آن چیزی را که در دیگران می‌بیند از همسر خود انتظار دارد و چون آنها را نمی‌یابد نسبت به همسرش سرد می‌شود و از خود بی‌توجهی نشان می‌دهد، خیانت می‌کند، تنوع‌طلبی می‌کند و طلاق عاطفی در خانواده رخ می‌دهد و با کمترین بهانه، زندگی به طلاق می‌انجامد و فرزندان طلاق باقی می‌مانند.

قرآن کریم وقتی که نشوز مرد را بیان می‌کند، ریشه آن را در «شُحِّ نَفْسٍ» می‌داند. طمع، هوس، حرص و آزمندی که در شخص ایجاد شد؛ توقع و زیاده‌خواهی که به بی‌علاقگی به همسر خود منتهی می‌شود. متأسفانه ریشه اکثر زیاده‌خواهی‌ها در همین رابطه‌های پراکنده در جامعه پیدا می‌شود، اینکه فرد در جامعه دائماً با سوژه‌های جنسی روبه‌رو است؛ در حالی که اگر جامعه منضبط باشد و حریم محرم و نامحرم رعایت شود، نباید شاهد این مسائل باشیم. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر، ۹)؛ اگر کسی بتواند این زیاده‌خواهی خود را مدیریت کند، رستگار می‌شود. این شاخص در بُعد ارتباط بین زن و مرد، باید یک معیار باشد. یکی دیگر از عوارض بالا رفتن سطح توقع مردان، مشکل پسند شدن آنان است که متأسفانه به مجرد طولانی و یا دائمی برخی از زنان می‌انجامد؛ یعنی رعایت نکردن حجاب و اختلاط بی‌ضابطه، بسیاری از زنان را از

نعمت داشتن همسر و زندگی مشترک و فرزند محروم می‌کند؛ چون معیارها را به هم می‌ریزد و انتخاب و تصمیم را برای مردان مشکل می‌کند و طبعاً بسیاری از آنها به سمت روابط مقطعی و پراکنده می‌روند و از پذیرفتن مسئولیت زندگی مشترک سرباز می‌زنند. در واقع، مسئول محروم ماندن و بی‌همسری بسیاری از خانم‌ها، هم‌جنسان بدحجاب و بی‌حجابشان هستند. به علاوه بعضی از خانم‌ها نیز با اتکا به جذابیت ظاهری و اندام و چهره خود و در پی اقبال‌ی که از مردان چشم‌چران و هوس‌باز دریافت می‌کنند، زندگی مشترک خود را چند بار عوض می‌کنند و این حالت بی‌ثباتی زندگی، آفت جدی برای آنها به حساب می‌آید. بنابراین، بروز خیانت در زندگی مشترک، عمدتاً ریشه در همین بی‌مبالاتی‌ها دارد.

جلال آل‌احمد درباره مقایسه جوامع غربی با جوامع مسلمین می‌گوید: در جوامع مسلمین مردها خیلی حساس هستند و برعکس، غریبان نسبت به جنس مخالف بی‌تفاوت‌اند و این بی‌تفاوتی یک آسیب است و به همین خاطر زن‌های غربی نیاز به توجه و محبت دارند و وقتی که با سردی روبه‌رو می‌شوند، احساس بدی به آنها دست می‌دهد، بنابراین عمدتاً مردهای شرقی را بیشتر می‌پسندند. بنابراین، غریزه جنسی، حق جنس مخالف است؛ یعنی غریزه جنسی مرد، حق جامعه زنان است و غریزه جنسی زن، هم حق مردان است و اگر به این مهم توجه نشود به نوعی تضییع حق الناس است. اگرچه این حق در سطح کلان و اجتماعی است و ممکن است به طور مشخص نسبت به فرد خاصی نباشد؛ بنابراین باید نیاز روحی زن و مرد که همان سکونت، آرامش و امنیت خاطر در کنار همسرشان است از راه صحیح برآورده شود و به نیاز جسمی و جنسی طرفین به‌عنوان یک فرصت نگاه کرد تا در پرتو آن جامعه سالم و پویا شود.

۷. نتیجه‌گیری

در این نوشتار درصدد تبیین «موضوع» و به تبع، تأثیر آن بر صدور «حکم» بودیم. از این رو، بخشی از مسائل مربوط به موضوع اغراض اجتماعی حجاب شرعی را مورد اشاره قرار دادیم که دستاورد تجربیات شخصی در این حوزه بود. آنچه می‌توان گفت اینکه در مجموع، وجوب رعایت حریم‌ها، بیش از آنکه حکم شرع باشد، حکم عقل است، اما متأسفانه بدسلیقگی‌هایی که در موضوع حجاب و نگاه و رابطه زن و مرد در جامعه با آن مواجهیم و نیز افراط و تدروی و حتی گاهی فراتر رفتن از حدود شرعی در این مسئله، به این دلیل است که افرادی که قصد امر به معروف و نهی از منکر دارند، اشراف به ابعاد این مسئله ندارند و شناخت معروف و منکر هنوز برای خودشان دقیق نیست. به طوری که امروز اگر کسی بخواهد حرف از حجاب بزند، به نوعی متهم به سنخیت با بعضی از جریان‌ها و هم‌سوئی با آنها می‌شود و این امر باعث شده خیلی‌ها کنار بکشند، ولی به نظر می‌رسد بسیاری از ارزش‌های جامعه، نه فقط جامعه امروز، بلکه نسل‌های آینده ما در گرو این مسئله است و اگر آن را عاقلانه و مدبرانه تحلیل کنیم، می‌توانیم بنیان خانواده‌ها را حفظ کنیم و حرمت انسان، به‌ویژه حرمت زن، را بهتر پاس بداریم و در نتیجه، بسیاری از نارسایی‌ها، اختلالات و مشکلات روحی و روانی از جامعه ریشه‌کن شود یا به حداقل خود برسد.